

وحید زاده (نسیم)

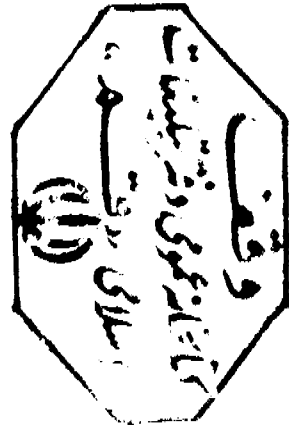
## میرزا محمد عنقا

درسی و پنجسال پیش سلسله مقالاتی در موضوع دانش مانیه تیسیم ترجمه و نگارش شادروان شاهزاده محسن میرزای ظلی در مجله ارمغان درج گردید که بسبب استقبال و توجه روزافزون خوانندگان بعدها دوباره نیز بعنوان ضمیمه ارمغان چاپ و در دسترس خواستاران قرار گرفت. با تحولات و پیشرفتهای شگرفی که در طول این زمان همراه با تحقیقات علمای فن بعمل آمده و علاقه شدید عدهای از خوانندگان ارمغان بمطالعه و دسترسی بر این نکات و تحقیقات تازه مارا بر آن داشت که درصدد یافتن بهترین تألیف و تحقیقی که در این باره بعمل آمده بر آئیم. خوشبختانه پس از کنجکاوی و تجسس بسیار متوجه شدیم که آثار و یادداشهای پر ارزشی از عارف کامل و فاضل گرانمایه مرحوم میرزا محمد خان عنقا در این باب بیادگار مانده که هر گاه با ذکر تحقیقات و تتبعات سایر علماء و اساتید فن درج گردد بسی سودمند و پرفایده خواهد بود. اینک جای خرسندی است که انجام این خدمت علمی ارزند را دوست فاضل و شاعر ارجمند آقای علی عنقا فرزند ارشد آن عارف ربانی که خود در این رشته صاحب تحقیقات و افاضات از محضر پدر بزرگوار بوده اند بر عهده گرفته و از شماره آینده با قلم شیوای خود تحت عنوان (ضمیمه شناسی و نیروی جاذبه) علاقه مندان را مستفید خواهد نمود. اینک در این شمار بطور اختصار شرح حالی از مرحوم عنقا بچاپ میرسد و از شماره آینده خوانندگان را بمطالعه مقالات مذکور دعوت مینمائیم.

شادروان عارف کامل حضرت محمد عنقا فرزند ارشد و وارث ادبی و عرفانی عارف الهی مولانا جلال الدین علی میرزا ابوالفضل عنقا ادیب طالقانی قدس الله سره -  
الغزیز که تراجم احوالش در اغلب تذکرها از جمله طریق الحقایق و مدینه الادب

عبرت نائینی و دیوان طرب ثبت و ضبط است .

در سال ۱۳۰۶ هجری قمری برابر با ۱۲۶۶ شمسی قدم بعرضه وجود نهاد . چون زمان کودکی منقضی و مقتضی آموزش موجود شد مقدماتی را در منزل پدری نزد آموزگاری آزموده آموخت سپس در مدرسه شرف با آموزش علم متداوله روز



پرداخت و با مرتبه اول بدارالفنون آزمان معرفی و در خلال تحصیل علوم و مواقع فراغت و فرصت ار کالای ادب و معرفت نیز توشه ها بر گرفت و پس از ختم تحصیلات در شرح احوال خود چنین نگاشته :

«چون اساس کیمی برنا همواری و دانش آزاری است ازوم تلاش در امر معاش و الزام در تدارک نان و آس مرا از استمرار آموزش که حد آن تالحد است بازداشته بصلاح اندیشی خویشان و صوابدید بعضی از ارادت کیشان پدرم باستخدام دولتی که

برای عشق

بد آنکه ذات من صرف بتی است و بهیچ کجایت حرکت و شیبایی نیست  
 و بیگانه است آنچه در اوست و نه خودست و چون از خود که بر این ظهوری چه در  
 بنده منم خود را داده بود چه از سر بود نیست و چه در این فرود است و شیبایی  
 هر چه هست نه از خود گش خدایت غیر در چیست و که است غیر این که در غیر از  
 غیر از آنکه در کاین وجه الهی است و چه در این شیبایی منم از خود در این  
 مراد است و چه است و چه نیست هر چه کرده و چه نیست و چه است و در این  
 سستی که نمی آید این است که زانی نمی آید چه خود را داده و نمی آید چه در این  
 و ذات خط نمره از دست است صفات آن که کاین جان چه هست و در  
 نه که است بتی است و چه در کاین صفات بود و در این است خود را در  
 ممکن میزند یک بتی است که هر یک بگوید بتی است بتی است بتی است  
 نیست بنی است و شیبایی است و چه است که در کاین چه هست و هر چه  
 در کاین هر یک میباید هر چه رسید قانی است ترک در خط است و در  
 در کاین است و شیبایی است و شیبایی است و چه در کاین است و در کاین  
 در کاین است و شیبایی است و شیبایی است و شیبایی است و شیبایی است  
 یا در کاین است و شیبایی است و شیبایی است و شیبایی است و شیبایی است

البته منافای استقلال و آزادی و برای مرد هنری ذلت و عار است و او این بار در

دفتر حکومت تهران که تا اوایل مشروطیت هنوز مرجع عمومی امور متنوعه بود به خدمت مشغول و بواسطه حسن خط و ابراز لیاقت تا ریاست کابینه ارتقا یافت و بعد منشی مخصوص والی فارس و زمان کودتا مجدداً دفتر حکومت تهران و ریاست کابینه بانک ایران و ریاست دبیرخانه مجلس شورای ملی و در خلال این اشتغال مدتی بر ریاست دفتر مخصوص والا حضرت اقدس ولایت عهد ( یعنی شاهنشاه فعلی اعلیحضرت اقدس شهبیار محمد رضا شاه پهلوی آریامهر ) تا زمان تشریف فرمائی بارو با طبق دستخط رسمی عهده دار و عمری صمیمانه در کار و خلق را خدمتگزار بود .

اما گردش باطنی و روحانی من قدری عجیب و نگارش آن اعجب زیرا نه حرفش گفتنی است و نه دردش نهفتنی .

درد دل ما نهفتنی نیست      درد دگر آنکه گفتنی نیست

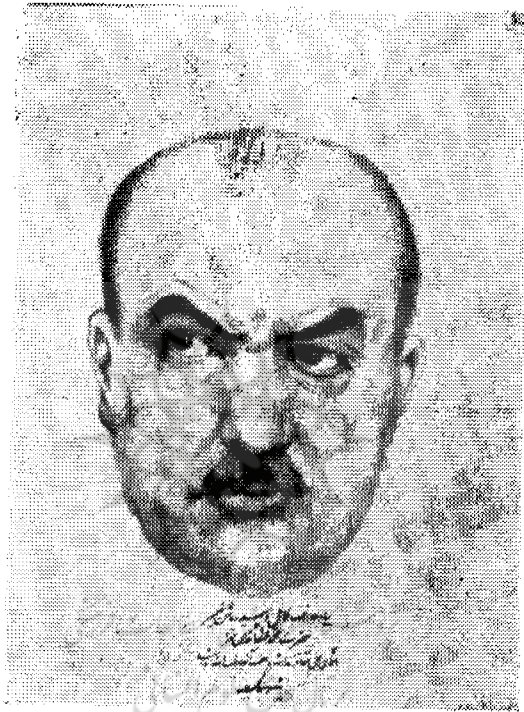
و در خدمت پدر بزرگوار و عالیقدر یعنی آن پیر کامل مکمل رفته رفته تحقیقات عین الیقینی قلمرو تقلیدات ذهنی را تنگ و احساساتم بماوراء محسوس آهنگ نموده مانوس شد و کار عشقم بالا گرفت و رابطه قلبیه بر علاقه قلبیه پیشی جست و نسبت پدر و فرزندی و خویشی به پیوند درویشی و بیخویشی مبدل و متحلل گشت دل از غیر او بر تافته تا سری و سری از او یافتیم .



و پس از رحلتش که رشته حیاتم گسیخت و جان پریشانم بیك هو آویخت و بحقیقت خون دلم بود که از دیده فرو میریخت کارم زار بود و جز زاری کارم نبود . ناگزیر درب معاشرت بروی کل بستم و در پس زانوی تو کل نشستم و با عنایت ازلی و حمایت روحانی آن ولی بدستور کامل و مکملش که پالوده از نقوش مجعول باطل و رمز التوحید اسقاط الاضافات را بنحواتم شامل است عاشقانه مشغول و منتظر بودم

تا در باره این زبا افتاده دستی از غیب برون آید و کاری بکند عاقبت با دست قدرتش  
 طلسم قبضه شکست و قلبم بمفتاح بسط پیوست و در گوشه عزات کوشم بسروش غیبی  
 گشود و در شهودم رمز نحن اقرب الیه من جبل الوریذ روی نمود .»

حضرت محمد عتقا پیری بود کامل و عارفی دل آگاه و همیشه جمعی از تشنگان



جهان عرفان پروانه وار کرد شمع وجودش در پرواز و آستانش مطاف اهل عشق بوده  
 و نسبت بوی ارادت میورزیدند ، با اینحال کس ندید و نشنید که در اندیشه گستردن  
 مسند و یاداعیه ارشاد باشد عارفی بود وارسته و از علائق گسسته و با این مسند اندازی و  
 خانقاه سازی ها و اغفال مردم با صفای ساده لوح شدیداً مخالف و همیشه با طرفیان  
 متذکر بود که این مطالب مغایر با حقیقت و درویشی است .

حضرتش در علوم غربیه قدیمه و جدیده ماهر و در هر مورد صاحب تصانیف متعدد

و در عین وارستگی بحکم نبوغ ذاتی بعلوم و فنون و هنرها از جمله خط خوب که نمونه آنرا در این صفحات ملاحظه میفرمایند آراسته بود.

در پاره‌ای از نشریات از جمله در مقدمه کتاب انوارالقلوب السالکین تألیف مولانا جلال‌الدین میرزا ابوالفضل عنقا مشاهده شد نویسنده مقدمه بر خلاف حقیقت و آنچه در تذکره‌ها موجود است و آثار باقیمانده نشان میدهد آنعارف وارسته را اشتباهاً از سادات مصطفوی و از احفاد شاهان صفوی معرفی و شجره نامه و سلسله انساب هم ساخته‌اند در حالیکه فرزند ارشد و برومند آنشادروان آقای علی عنقا که خود در صفا و وارستگی نمونه و مظهر حقیقی آنعارف الهی است این مطلب را قویاً تکذیب و از مقصود کسانی که باینکار خلاف واقع دست زده‌اند اظهار تأسف مینمود و معتقد بود انتساب بخاندان نبوت و سید بودن افتخاری است و جد و پدر ایشان احترام و ارادت خاص سادات داشته‌اند ولی مقام بلند علمی و ادبی و عرفانی آن بزرگواران خود معرف آنان بوده و نیازی بآن نبوده‌است که بخلاف حق باینکار دست اندازند چه بسا از سادات که بآن روشن ضمیران ارادت داشتند و از محضرشان کسب فیض مینموده‌اند.

باری آن عارف بزرگ ساعت ۸ صبح روز شنبه ۳۱ شهریور ماه ۱۳۴۱ شمسی روی در نقاب خاک کشید و شاهباز روح تابناکش بعالم پاک پرواز و مزار وی در قسمت غربی بقعه ابن بابویه و جنب مزار پدر بزرگوارش زیارتگاه اهل دل است.

دانشمند محترم آقای جلال‌الدین همائی در تاریخ رحلتش سروده :

محمد زاده	بوالفضل عنقا	که اندر فضل و عرفان بود یکتا
چو رحلت زین سرای پرخلل کرد		گرفت اندر بهشت جاودان جا
جلال‌الدین سنا در سال فوتش		بشمسی کرد این تاریخ انشا

محمد سر بجمع آورد و گفتا بقاف قرب منزل جسته عنقا

و نیز شادروان هنرمند شهیر استاد حسین بهزاد بنا بارادت و علاقه خاص بآن حضرت نقشی بیادگار از آن حضرت ساخته و پرداخته و به آقای علی عنقا فرزند ارشد و خلف آن عارف بالله اهدا نموده است که گراور آن زیب این صفحات گردیده است. خوشبختانه آثاری ارزنده و آموزنده از آن شادروان برجای مانده که فهرست وار بشرح عناوین آن میپردازیم .

- ۱- رساله ارشاد نامه . ۲- رساله مراقبه و شهود . ۳- علوم غریبه قدیمه .
- ۴- هیپنوتیزم میناتیسیم - اسپری تیسیم و ملاحظیات و متفرعات آن . ۵- تجلیات . ۶- سیر در مسیرجان . ۷- دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات .

کاروانی را در زمین یونان بزدند و نعمت بیکران بردند بازرگانان  
گریه و زاری کردند و خدا و پیغمبر را شفیع آوردند فایده نکرد لقمان  
حکیم در آن میان بود یکی از کاروانیان گفتش اینان را نصیحتی کوی  
و حکمت و موعظه فرما باشد که طرفی از مال دست بدارند و دربع  
باشد چندین نعمت ضایع شود گفت کلمه حکمت با ایشان گفتن دربع باشد.  
با سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین در سنگ  
(سعدی)